



فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی



مطالعه تطبیقی مبانی و قلمرو جهاد دفاعی در فقه اسلامی و دفاع مشروع علیه تروریسم غیردولتی در حقوق بین‌الملل معاصر

محمدقاسم تنگستانی^۱، محمدجواد حیدریان دولت آبادی^۲

چکیده

این پژوهش با رویکرد تحلیلی — تطبیقی، به بازخوانی مبانی و قلمرو دفاع مشروع در فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل معاصر با تمرکز بر دفاع در برابر بازیگران غیردولتی می‌پردازد. مسئله اصلی مقاله، خلأ نظری موجود در حقوق بین‌الملل نسبت به مشروعیت دفاع در برابر تهدیدات غیردولتی و محدودیت رویکرد دولت‌محور ماده ۵۱ منشور ملل متحد است. در حالی که تحولات پس از ۱۱ سپتامبر و گسترش تروریسم فراملی، ضرورت بازتعریف فاعل مشروع دفاع را آشکار ساخته‌اند، چارچوب حقوقی موجود همچنان با ابهام مفهومی مواجه است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فقه اسلامی با تکیه بر مفهوم «جهاد دفاعی» و «وجوب کفایی»، مدلی مردم‌محور و در عین حال مقید به ضرورت، تناسب و حمایت از غیرنظامیان ارائه می‌دهد که می‌تواند خلأ دولت‌محوری حقوق بین‌الملل را پوشش دهد. نوآوری مقاله در ارائه یک الگوی مفهومی سه سطحی برای دفاع مشروع علیه بازیگران غیردولتی است: (۱) شناسایی تجاوز فارغ از ماهیت دولتی یا غیردولتی فاعل، (۲) مشروعیت اقدام دفاعی در صورت ناتوانی یا قصور دولت، با حفظ قیود اخلاقی و حقوقی، و (۳) تفکیک معیارمند میان مقاومت مشروع و تروریسم بر پایه قصد دفاعی، هدف مشروع و رعایت اصول انسانی. این پژوهش نشان می‌دهد که تلفیق مبانی فقه اسلامی با اصول حقوق بشر دو ستانه بین‌المللی نه تنها ممکن است، بلکه می‌تواند به بازتعریف هنجاری مفهوم دفاع مشروع در عصر تهدیدات غیردولتی منجر شود و چارچوبی اخلاقی — حقوقی برای مشروعیت‌بخشی به دفاع مردمی در نظام بین‌الملل فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها:

جهاد دفاعی، دفاع مشروع، بازیگران غیردولتی، فقه اسلامی، تروریسم، حقوق بشر.

۴۰

دوره ۱۵، شماره ۱، پیاپی ۴۰
بهار ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۳-۷-۱۴۰۴

تاریخ پذیرش:

۱۳-۱۳-۱۴۰۴

صص: ۹۳-۷۱

شابا چاپی: ۵۶۳۷-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشی، صنعت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

۱. دانشیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران

(نویسنده)

۲. دانشجوی دکتری، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران

(نویسنده مسئول). mjhd1377@gmail.com



مقدمه و بیان مسأله

از دوران باستان تا نظام‌های حقوقی معاصر، هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که اصل حق دفاع را انکار کرده باشد. در حقوق بین‌الملل مدرن، این اصل در قالب «حق ذاتی دفاع مشروع» در ماده ۵۱ منشور ملل متحد تثبیت شده است. با این حال، این ماده به‌طور سنتی بر دولت‌محور بودن نظام بین‌الملل استوار است؛ بدین معنا که تنها دولت‌ها حق دارند در برابر «حمله مسلحانه» دست به دفاع مشروع بزنند. (Dinstein, 2021, p. 212) این نگرش در نیمه دوم قرن بیستم، با توجه به ساختار کلاسیک روابط بین‌الملل، پذیرفته شده بود، اما تحولات پس از جنگ سرد و به‌ویژه حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، این مبنا را با چالش جدی مواجه ساخت (Gray, 2018, p. 150).

ظهور بازیگران غیردولتی خشونت‌ورز مانند القاعده، داعش، الشباب یا سایر گروه‌های مسلح، مفهوم «حمله مسلحانه» را دگرگون کرد. این گروه‌ها گاه بدون انتساب مستقیم به دولت خاصی، امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کنند. در نتیجه، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا دفاع مشروع می‌تواند در برابر بازیگران غیردولتی نیز اعمال شود؟ اگر پاسخ مثبت است، تحت چه شرایطی اقدام مذکور موجه است؟ (Himes, 2020, p. 64).

پیش از قرن بیست‌ویکم، دفاع مشروع عمدتاً در برابر دولت‌های متجاوز معنا داشت، اما پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت در قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ با شناسایی حملات تروریستی به‌عنوان «تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی»، عملاً دایره شمول دفاع مشروع را توسعه داد. (United Nations Security Council [UNSC], 2001a, para. 3) با این حال، این تحول موجب بروز اختلاف نظر گسترده میان حقوقدانان شد. برخی از کشورها، از جمله ایالات متحده آمریکا، استدلال کردند که حق دفاع مشروع در برابر هر تهدید سازمان‌یافته، صرف‌نظر از ماهیت دولتی یا غیردولتی آن، قابل اعمال است. (Murphy, 2021, p. 92) در مقابل، گروهی دیگر از حقوقدانان و دولت‌ها معتقدند چنین توسعه‌ای مغایر با اصول حاکمیت ملی و ممنوعیت استفاده از زور در روابط بین‌الملل است (Kretzmer, 2009, p. 245).

این بحث در حقوق بین‌الملل معاصر با خلأ نظری مواجه است. از یک سو، واقعیت‌های امنیتی جهان امروز نشان می‌دهد که تهدیدات عمدتاً از سوی گروه‌های غیردولتی ناشی می‌شوند؛ از سوی دیگر، نظام حقوقی بین‌الملل هنوز ابزار روشن و مناسبی برای مشروعیت‌بخشی به دفاع در برابر این گروه‌ها در اختیار ندارد. نظریه «ناتوانی یا بی‌میلی» که بیان می‌کند دولت‌ها می‌توانند در صورتی که دولت میزبان «ناتوان یا نامایل» به مقابله با گروه‌های تروریستی باشد، دست به دفاع مشروع بزنند، تلاشی برای پر کردن همین خلأ است؛ اما پذیرش عرفی یا معاهده‌ای آن همچنان مورد مناقشه است (Tams & De Sena, 2022, p. 311).

در سوی دیگر، فقه اسلامی نیز نظام غنی و منسجمی از قواعد مربوط به جهاد دفاعی دارد که قرن‌ها پیش از شکل‌گیری حقوق بین‌الملل مدرن، مفاهیمی همچون دفاع، ضرورت، تناسب و حفظ حرمت غیرنظامیان را مطرح کرده بود (Shah, 2011, p. ۲۴۳). جهاد در اسلام، به دو نوع ابتدایی و دفاعی تقسیم می‌شود. در جهاد دفاعی، هدف مقابله با تجاوز و دفع خطر از دین، جان



و سرزمین مسلمانان است. (Bassiouni, 2013, p. 68) تفاوت اساسی در فقه اسلامی این است که دفاع صرفاً تکلیف دولت نیست؛ بلکه تکلیف جمعی (واجب کفایی) بر عهده امت اسلامی و افراد توانمند نیز هست. به بیان دیگر، اگر دولت اسلامی در برابر تجاوز ناتوان یا کوتاهی کند، مردم مسلمان خود موظف‌اند در دفاع از سرزمین و عقیده قیام کنند (Tabatabaei, 1995, vol. 9, p. 372).

این ویژگی فقهی، ظرفیت نظری ارزشمندی برای پر کردن خلأ موجود در حقوق بین‌الملل دارد؛ زیرا می‌تواند مبنایی برای شناسایی مشروعیت دفاع مردمی در شرایط ناتوانی دولت‌ها فراهم کند. امروزه در بسیاری از مناطق بحرانی، دولت‌های مرکزی از کنترل کامل قلمرو خود ناتوان‌اند و تهدیدات عمدتاً از سوی گروه‌های غیردولتی یا نیروهای اشغالگر خارجی بروز می‌کند. در چنین شرایطی، آیا می‌توان از مبانی فقه اسلامی در تبیین «دفاع مشروع مردمی» بهره برد؟ (Sachedina, 2001, p. 134).

مسئله دیگر، تمایز میان مقاومت مشروع و تروریسم است. در حالی که فقه اسلامی میان دفاع مشروع و خشونت کور تمایز قائل می‌شود، حقوق بین‌الملل هنوز تعریف واحدی از تروریسم ندارد. (Saul, 2017, p. 48) این ابهام باعث شده که در مواردی، جنبش‌های مقاومت مردمی که در چارچوب جهاد دفاعی از سرزمین خود دفاع می‌کنند، در نظام بین‌الملل به‌عنوان گروه تروریستی تلقی شوند. از این‌رو، پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی، در پی پاسخ به این پرسش است که آیا مبانی فقهی جهاد دفاعی می‌تواند چارچوبی اخلاقی و حقوقی برای مشروعیت‌بخشی به دفاع علیه بازیگران غیردولتی در حقوق بین‌الملل معاصر ارائه دهد؟

نوشتار پیش‌رو، گامی در راستای مقایسه منسجم میان دو نظام حقوقی متفاوت است که هر دو دغدغه اخلاقی مشروعیت دفاع را دارند؛ یکی با ریشه در وحی و دیگری در عرف بین‌المللی. در جهان معاصر، بحران‌هایی نظیر فلسطین، سوریه، عراق و افغانستان نشان داده‌اند که در غیاب دولت کارآمد، دفاع مردمی می‌تواند واقعیتی مؤثر در نظم بین‌المللی باشد. بهره‌گیری از مبانی اسلامی برای توجیه حقوقی چنین دفاعی، می‌تواند به غنای گفتمان بین‌المللی بیفزاید. این مطالعه در راستای بررسی مجدد مفاهیم کلیدی همچون «مقاومت»، «تروریسم» و «دفاع مشروع» می‌تواند به گفت‌وگوی بین نظام‌های حقوقی اسلامی و بین‌المللی کمک کند. در نتیجه، مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان از مبانی فقه اسلامی در تبیین و گسترش مفهوم دفاع مشروع علیه بازیگران غیردولتی در حقوق بین‌الملل معاصر بهره گرفت؟

پاسخ به این پرسش، مستلزم تحلیل تطبیقی دقیق میان مفاهیم جهاد دفاعی و دفاع مشروع، شناسایی نقاط اشتراک (مانند ضرورت و تناسب) و افتراق (مانند مرجع مشروعیت دفاع و تکلیف فردی یا جمعی) است. از رهگذر این تطبیق می‌توان به الگویی دست یافت که ضمن احترام به اصول حقوق بین‌الملل، اجازه دهد دفاع مشروع در برابر بازیگران غیردولتی نیز در چارچوبی اخلاقی، حقوقی و انسانی تعریف شود. بنابراین، پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی-تطبیقی، در پی آن است تا نشان دهد چگونه مفاهیم بنیادین فقه اسلامی، به‌ویژه «واجب کفایی دفاع» و «مسئولیت جمعی امت»، می‌تواند در توسعه مفهومی دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل نقشی ایفا کند. این تطبیق نه تنها به درک متقابل میان دو نظام حقوقی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ای برای ارائه‌ی



الگوی بومی در مواجهه با تهدیدات غیردولتی فراهم می‌آورد؛ الگویی که همزمان ریشه در اخلاق اسلامی دارد و با چارچوب‌های حقوقی بین‌الملل نیز سازگار است.

۱. نوآوری و سهم مقاله در ادبیات پژوهش

ادبیات موجود درباره دفاع مشروع علیه بازیگران غیردولتی نظیر مقاله: «رمضانی کریمی، سیدهادی، نیکزاد، عباس و ایزدی فرد، علی اکبر. (۱۳۹۷). مقاله پژوهشی: مبانی فقهی و حقوقی دفاع مشروع در خارج از مرزها. راهبرد دفاعی، ۱۶(۳)، ۳۳-۶۳»، عمدتاً در چارچوب تفاسیر موسع از ماده ۵۱ منشور ملل متحد و به‌ویژه نظریه «دولت ناتوان یا نامایل» شکل گرفته و کمتر کوشیده است از ظرفیت نظام‌های حقوقی غیرغربی برای بازاندیشی هنجاری این مفهوم بهره گیرد؛ هرچند پژوهش‌های بومی نیز دستاوردی در این زمینه نداشته است؛ مانند: مقاله «بررسی تطبیقی جهاد و تروریسم از دیدگاه قرآن، تبیین‌کننده مبانی عقیدتی مقاومت اسلامی به قلم عباسعلی اخوان ارمکی در نشریه مجموعه مقالات همایش ملی مقاومت اسلامی از نگاه قرآن کریم».

پژوهش حاضر از این جهت گامی فراتر از مطالعات توصیفی پیشین برمی‌دارد و سه سهم متمایز در ادبیات ارائه می‌کند: نخست، بازصورت‌بندی معیار مشروعیت دفاع بر مبنای «ماهیت تجاوز» به جای «هویت دولت‌محور مهاجم» و نشان دادن اینکه این جابه‌جایی مفهومی می‌تواند خلأ نظری حقوق بین‌الملل در مواجهه با بازیگران غیردولتی را کاهش دهد؛ دوم، ارائه مدل تحلیلی مردم‌محور مقید بر پایه مفهوم «وجوب کفایی» در فقه اسلامی و تبیین امکان مشروعیت دفاع مردمی در شرایط ناتوانی یا قصور دولت، بدون عدول از اصول ضرورت، تناسب و حمایت از غیرنظامیان؛ و سوم، پیشنهاد شاخص‌های هنجاری برای تفکیک مقاومت مشروع از تروریسم بر اساس قصد دفاعی، هدف مشروع و رعایت قیود انسانی. بدین ترتیب، مقاله حاضر نه صرفاً یک مطالعه تطبیقی، بلکه تلاشی نظری برای توسعه هنجاری مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل معاصر از رهگذر گفت‌وگوی میان فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل است.

۱. زمینه تاریخی دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل

از منظر تاریخی، حق دفاع مشروع ریشه در مفهوم «حق طبیعی دولت‌ها» دارد؛ یعنی هر دولت به‌طور ذاتی حق دارد در برابر تجاوز و تهدید خارجی از خود دفاع کند. (Brownlie, 1963, p. 272) در نظام کلاسیک بین‌الملل که بر اصل حاکمیت دولت‌ها استوار بود، دفاع مشروع نه تنها یک حق، بلکه بخشی از منطق بقا به شمار می‌رفت.

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، پیش از تأسیس سازمان ملل متحد، استفاده از زور در روابط بین‌الملل به‌طور کلی مشروع تلقی می‌شد، مشروط به رعایت برخی قیود عرفی مانند اعلام جنگ یا پاسخ به تجاوز آشکار. در این دوران، دفاع مشروع صرفاً به عنوان اقدام دولت‌ها در برابر دولت‌های دیگر تعریف می‌شد؛ زیرا تنها دولت‌ها دارای شخصیت بین‌المللی و صلاحیت حقوقی برای اعمال زور تلقی می‌شدند (Oppenheim, 1905, p. 312).



پس از جنگ جهانی اول، جامعه ملل در سال ۱۹۱۹ تأسیس شد و برای نخستین بار تلاش شد تا استفاده از زور محدود شود. با این حال، اساسنامه جامعه ملل استفاده از زور را به کلی منع نکرد و هنوز به دولت‌ها اجازه می‌داد در موارد دفاع مشروع یا اجرای تصمیمات شورای جامعه ملل از زور استفاده کنند (Cassese, 1986, p. 89).

تحول بنیادین در نظم حقوقی بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم و تصویب منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵ رخ داد. ماده ۲ بند ۴ منشور، استفاده از زور را در روابط بین‌المللی به طور مطلق ممنوع کرد، مگر در دو استثنا: (۱) اقدامات جمعی شورای امنیت، و (۲) دفاع مشروع فردی یا جمعی مندرج در ماده ۵۱ منشور. در این ماده آمده است: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یکی از اعضای ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم را به عمل نیاورد، هیچ چیز در این منشور به حق ذاتی دفاع فردی یا جمعی لطمه وارد نخواهد آورد».

این ماده به روشنی «دفاع مشروع» را به عنوان حقی ذاتی برای دولت‌ها در برابر حمله مسلحانه به رسمیت می‌شناسد. نکته کلیدی در اینجا آن است که فاعل حمله مسلحانه در برداشت سنتی منشور، تنها یک دولت دیگر است. این تفسیر تا اواخر قرن بیستم بر نظریه و عمل حقوق بین‌الملل حاکم بود (Gray, 2018, p. 120).

۲-۱-۱. تفسیر سنتی از مفهوم «حمله مسلحانه»

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی تاریخی خود در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه در سال ۱۹۸۶، برای نخستین بار مفاهیم کلیدی ماده ۵۱ را تفسیر کرد. دیوان اعلام داشت که برای توسل مشروع به دفاع، باید «حمله مسلحانه‌ای با شدت و وسعت کافی» از سوی یک دولت دیگر صورت گرفته باشد. اقدامات تروریستی یا حمایت از شورشیان، در صورتی که به دولت قابل انتساب نباشند، حمله مسلحانه محسوب نمی‌شوند. (ICJ, 1986, para. 195) این رأی عملاً دفاع مشروع علیه بازیگران غیردولتی را از شمول ماده ۵۱ خارج ساخت.

تأکید دیوان بر انتساب عمل به دولت ریشه در منطق کلاسیک نظام و ستفالیابی دارد که دولت را تنها بازیگر دارای مسئولیت بین‌المللی می‌دانست. بدین ترتیب، در طول نیم قرن پس از ۱۹۴۵، دفاع مشروع تنها در صورتی قابل استناد بود که حمله از سوی نیروهای مسلح رسمی یا وابسته به دولت صورت گیرد (Dinstein, 2021, pp. 213–215).

۳-۱-۲. مفهوم ضرورت و تناسب در دوره دولت‌محوری

دو قاعده کلیدی «ضرورت» و «تناسب» نیز در همین بستر دولت‌محور شکل گرفت. به موجب عرف بین‌الملل، دفاع مشروع باید محدود به اقدامات ضروری برای دفع حمله باشد و از حدود تناسب تجاوز نکند. (Bowett, 1958, p. 191) مفهوم ضرورت به این معناست که هیچ راه‌حل صلح‌آمیزی جز استفاده از زور باقی نمانده باشد و تناسب یعنی شدت پاسخ دفاعی نباید بیش از حد حمله باشد. در واقع، این قیود ابزار حقوقی برای کنترل رفتار دولت‌ها در زمان استفاده از زور بودند.

۴-۱-۳. رویه دولت‌ها پیش از ۱۱ سپتامبر



در عمل، دولت‌ها در قرن بیستم عمدتاً به استناد دفاع مشروع در برابر دولت‌های متخاصم اقدام می‌کردند. برای نمونه، رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۶۷ دفاع مشروع را در برابر تهدیدات دولت‌های عربی مطرح کرد، یا بریتانیا در جنگ فאלکلند (۱۹۸۲) به دفاع مشروع در برابر تجاوز نظامی آرژانتین استناد نمود. (Gray, 2018, p. 136) در همه این موارد، کنشگران اصلی، دولت‌ها بودند.

در مقابل، اقدامات دفاعی علیه بازیگران غیردولتی، از جمله گروه‌های شورشی یا تروریستی، از نظر حقوقی مشروع تلقی نمی‌شدند. برای مثال، در دهه ۱۹۸۰، ایالات متحده با حمله به خاک نیکاراگوئه برای مقابله با شورشیان «کنترا» مواجه شد و دیوان بین‌المللی دادگستری استناد آمریکا به دفاع مشروع را مردود دانست؛ زیرا حملات شورشیان به دولت نیکاراگوئه قابل انتساب به آن دولت نبود. (ICJ, 1986, para. 247) این رأی، موضع کلاسیک حقوق بین‌الملل را تثبیت کرد: دفاع مشروع صرفاً علیه حمله‌ای مجاز است که از سوی یک دولت صورت گرفته باشد.

۵. ۱-۴. جایگاه حقوق عرفی پیش از ۱۱ سپتامبر

پیش از حوادث ۱۱ سپتامبر، در حقوق عرفی بین‌الملل نیز تغییری در این برداشت سستی مشاهده نمی‌شد. گزارش‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل در خصوص مسئولیت دولت‌ها، معیارهای سخت‌گیرانه‌ای برای انتساب اعمال گروه‌های غیردولتی به دولت‌ها تعیین کرد. مطابق ماده ۸ «پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها» (۲۰۰۱)، تنها زمانی می‌توان عمل یک گروه مسلح را به دولت منتسب دانست که دولت «دستور مستقیم» یا «کنترل مؤثر» بر آن گروه داشته باشد. در نتیجه، حملات خودسرانه گروه‌های غیردولتی، حتی اگر از قلمرو یک دولت انجام شوند، حمله مسلحانه به معنای ماده ۵۱ محسوب نمی‌شدند (Ruys, 2010, p. 64). این موضع در عرف بین‌الملل دو پیامد مهم داشت. نخست، محدود سازی حق دفاع مشروع به چارچوب دولت‌محور و دوم، فقدان ابزار حقوقی برای مقابله با تهدیدات نوین امنیتی. بدین ترتیب، پیش از ۲۰۰۱، نظام حقوقی بین‌الملل اساساً برای شرایط «دولت علیه دولت» طراحی شده بود و ظرفیت پاسخ‌گویی به پدیده‌هایی مانند تروریسم فراملی را نداشت (Scharf, 2001, p. 392). تا آغاز قرن بیست‌ویکم، دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل به صورت کاملاً دولت‌محور تعریف می‌شد. چهار ویژگی اصلی این دوره را می‌توان چنین خلاصه کرد: یکی دولت‌محوری مطلق، بدان معنا که تنها دولت‌ها می‌توانستند به دفاع مشروع متوسل شوند، دیگری انتساب الزامی، بدان ترتیب که حمله باید مستقیماً به دولت دیگر منتسب باشد. مورد دیگر، قید ضرورت و تناسب است؛ یعنی مشروعیت دفاع منوط به رعایت این دو قاعده بود و در نهایت نفی اقدام علیه بازیگران غیردولتی مطرح است؛ زیرا نظام بین‌المللی ابزار مشروعی برای دفاع در برابر تهدیدات غیردولتی در نظر نگرفته بود.

این وضعیت تا سال ۲۰۰۱ ادامه یافت، تا اینکه حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی تاریخی در تحول مفهوم دفاع مشروع به شمار آمد. برای نخستین بار، شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۶۸، بدون اشاره به دولت خاصی، حملات تروریستی را «حمله مسلحانه» دانست و به دولت‌ها حق دفاع مشروع داد. (UNSC, 2001, para. 3) از آن زمان به بعد، پارادایم دولت‌محور در



حال تغییر است و نظام بین‌الملل به تدریج در حال شناسایی نوعی دفاع مشروع در برابر بازیگران غیردولتی است. اما برای درک این تحولات، نخست باید ریشه‌های دولت‌محوری پیشین را شناخت که همان میراث حقوق کلاسیک و ستفالیایی و نظم منشور ۱۹۴۵ است.

۲. تحولات ناشی از ظهور بازیگران غیردولتی (تروریسم و مقاومت مسلحانه)

قرن بیست‌ویکم، به‌ویژه پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نقطه عطفی در دگرگونی مفهوم «دفاع مشروع» در حقوق بین‌الملل معاصر بود. برای نخستین بار، تهدیدات امنیتی عمده نه از سوی دولت‌ها، بلکه از جانب بازیگران غیردولتی فراملی همچون القاعده، داعش، الشباب و دیگر گروه‌های مسلح غیردولتی بروز یافت. این تحول، نه تنها نظم حقوقی بین‌الملل را به چالش کشید، بلکه مبانی نظری «دولت‌محوری» در دفاع مشروع را نیز متزلزل ساخت (Cassese, 2001, p. 993).

۶. ۱-۲. از ۱۱ سپتامبر تا شکل‌گیری دکترین جدید دفاع

در پی حملات ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده اعلام کرد که مورد «حمله مسلحانه» قرار گرفته است و بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد، حق دفاع مشروع را برای خود محفوظ می‌داند. (U.S. Department of State, 2001, para. 2) شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳، این حملات را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی دانست و ضمن شناسایی حق ذاتی دفاع مشروع، برای نخستین بار بدون اشاره به دولت خاصی، به مشروعیت استفاده از زور علیه گروه‌های تروریستی اذعان کرد (UNSC, 2001a; UNSC, 2001b).

این موضع شورای امنیت، تغییر پارادایمی در حقوق بین‌الملل بود. از این پس، حمله مسلحانه ممکن بود توسط بازیگر غیردولتی نیز تحقق یابد، مشروط بر آنکه شدت و وسعت آن با حمله دولتی قابل مقایسه باشد. (Gray, 2018, p. ۱۵۸) این تحول موجب شد تا دولت‌ها در برخورد با تهدیدات فراملی، از جمله تروریسم، به استناد ماده ۵۱ متوسل شوند.

نمونه بارز آن، حمله نظامی ایالات متحده به افغانستان در اکتبر ۲۰۰۱ بود که با هدف سرنگونی رژیم طالبان به‌عنوان پناه‌دهنده القاعده انجام گرفت. اکثریت دولت‌ها این اقدام را مصداق دفاع مشروع در برابر حملات تروریستی دانستند (Dinstein, 2021, pp. 242-243). در مقابل، برخی از حقوق‌دانان معتقد بودند که دفاع مشروع در برابر بازیگران غیردولتی نیازمند معیارهای دقیق‌تری است تا با اصل حاکمیت دولت‌ها تعارض پیدا نکند (Kretzmer, 2009, p. 245).

۷. ۲-۲. پیدایش دکترین «دولت ناتوان یا نامایل»^۱

نظریه‌ای با عنوان «دکترین دولت ناتوان یا نامایل» شکل گرفته است که مطابق این دیدگاه، اگر گروه‌های تروریستی از خاک یک کشور حمایتی را انجام دهند و دولت میزبان ناتوان یا نامایل به مهار آن‌ها باشد، دولت هدف می‌تواند با استناد به دفاع مشروع، در قلمرو آن کشور از زور استفاده کند (Tams & De Sena, 2022, p. 315).

^۱Unable or Unwilling Doctrine



این دکترین در سال‌های اخیر، توسط ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و ترکیه برای توجیه اقدامات نظامی خود علیه گروه‌های مسلح در قلمرو سوریه، عراق، پاکستان و سومالی مورد استناد قرار گرفته است. (Himes, 2020, p. 71) هرچند این نظریه هنوز به عرف الزام‌آور تبدیل نشده است، اما در حال تثبیت به‌عنوان یکی از تفسیرهای موسع ماده ۵۱ منشور محسوب می‌شود. (Ruys, 2010, p. 112)

مخالفان این دکترین استدلال می‌کنند که پذیرش آن به تضعیف اصل حاکمیت دولت‌ها منجر می‌شود و عملاً مجوزی برای مداخله نظامی در کشورهای ضعیف است. (Corten, 2016, p. 23) با این حال، موافقان آن بر این باورند که در جهان معاصر، تهدیدات تروریستی چنان پیچیده و فراملی شده‌اند که پایبندی مطلق به مرزهای سنتی، مانع تحقق حق بنیادین دفاع از خود خواهد شد. (Murphy, 2021, p. 97)

۸. ۲-۳. تمایز میان «تروریسم» و «مقاومت مسلحانه»

در کنار تروریسم، پدیده دیگری که مفهوم دفاع مشروع را به چالش کشیده است، مقاومت مسلحانه مردمی است. در بسیاری از مناطق اشغال شده یا تحت تجاوز، گروه‌های مقاومت برای دفاع از سرزمین خود به مبارزه مسلحانه روی آورده‌اند. نمونه‌های بارز آن را می‌توان در فلسطین، لبنان و عراق مشاهده کرد. با وجود تلاش‌های متعدد در مجمع عمومی سازمان ملل برای تعریف تروریسم، همچنان توافقی بر سر تمایز دقیق میان «خشونت غیرقانونی» و «مبارزه مشروع برای آزادی» حاصل نشده است. (Saul, 2017, p. 51) این ابهام موجب شده است که گاه جنبش‌های مقاومت ملی که علیه اشغال نظامی یا تجاوز دفاع می‌کنند، در فهرست گروه‌های تروریستی قرار گیرند.

از منظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی، در صورتی که مقاومت مسلحانه در برابر اشغال یا تجاوز خارجی صورت گیرد و نیروهای آن تابع اصول جنگ عادلانه، مانند تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان باشند، نمی‌توان آن را تروریسم تلقی کرد. (Greenwood, 2003, p. 302) با این حال، در عمل، تمایز میان این دو مفهوم بیش از هر چیز تابع ملاحظات سیاسی قدرت‌های بین‌المللی است. (Bianchi, 2016, p. 199)

۹. ۲-۴. تأثیر ظهور بازیگران غیردولتی بر مفهوم دفاع مشروع

ظهور بازیگران غیردولتی باعث شد تا سه تحول اساسی در دکترین دفاع مشروع ایجاد شود. نخست، تغییر فاعل حمله، بدین معنا که فاعل حمله دیگر الزاماً دولت نیست، بلکه ممکن است گروهی غیردولتی با ساختار سازمان‌یافته و توان نظامی قابل توجه باشد. دیگر گسترش دامنه دفاع فرامرزی، یعنی دفاع مشروع ممکن است در قلمرو دولتی انجام شود که خود مبدأ حمله نبوده، اما نتوانسته از فعالیت گروه‌های مسلح در خاک خود جلوگیری کند و در نهایت تعریف مجدد ضرورت و تناسب می‌باشد. ارزیابی ضرورت و تناسب در برابر بازیگران غیردولتی، پیچیده‌تر از گذشته شده است؛ زیرا ماهیت غیرمتمرکز این گروه‌ها، تشخیص تهدید



فوری و پاسخ مناسب را دشوار می‌کند (Dinstein, 2021, pp. 255–256). در نتیجه، دفاع مشروع دیگر یک مفهوم صرفاً «دولت علیه دولت» نیست، بلکه ابزاری برای واکنش در برابر تهدیدات غیردولتی جهانی محسوب می‌شود.

۱۰. ۲-۵. چالش‌های حقوقی و اخلاقی

با وجود تحولات فوق، مشروعیت دفاع مشروع در برابر بازیگران غیردولتی همچنان محل مناقشه است. یکی از چالش‌های اصلی، عدم تناسب میان قدرت نظامی دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی است. استفاده از زور گسترده توسط دولت‌ها، اغلب به تلفات غیرنظامیان و نقض حقوق بشردوستانه منجر می‌شود (O'Connell, 2011, p. 44).

از سوی دیگر، گروه‌های مقاومت مسلح که برای دفاع از سرزمین یا عقیده می‌جنگند، خود را ذیل حق ذاتی دفاع مشروع می‌دانند؛ اما از نظر نظام بین‌الملل، چون دولت محسوب نمی‌شوند، فاقد صلاحیت استناد به ماده ۵۱ هستند (Kinsella, 2005, p. 144). این خلأ مفهومی، شکافی میان واقعیت‌های امنیتی و چارچوب‌های حقوقی ایجاد کرده است.

۱۱. ۲-۶. جایگاه جهاد دفاعی در این تحولات

در این میان، فقه اسلامی با مفهوم جهاد دفاعی، ظرفیت قابل توجهی برای پر کردن این شکاف دارد. جهاد دفاعی نه تنها به دولت اسلامی، بلکه به امت و افراد توانمند نیز تکلیف می‌کند که در برابر تجاوز و ظلم از خود دفاع کنند. این مبنا می‌تواند به توسعه مفهومی دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل کمک کند، به‌ویژه در مواردی که دولت‌ها ناتوان یا نامایل از دفاع در برابر تهدیدات هستند (Shah, 2011, p. 248).

از این رو، مقایسه تطبیقی میان فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در حوزه بازیگران غیردولتی، می‌تواند راهگشای ارائه الگویی جدید برای مشروعیت‌بخشی به دفاع مردمی یا مقاومت مشروع در برابر تروریسم دولتی و اشغالگری باشد. این الگو می‌تواند هم‌زمان اصول اخلاقی اسلامی مانند ضرورت، تناسب و حرمت غیرنظامیان را با معیارهای معاصر حقوق بین‌الملل هماهنگ سازد.

۳. جایگاه جهاد دفاعی در فقه اسلامی و ظرفیت تطبیقی آن

در اندیشه اسلامی، مفهوم «جهاد» یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم مرتبط با دفاع از ایمان، جان، سرزمین و کرامت انسانی است. برخلاف برداشت‌های نادرست و تقلیل‌گرایانه‌ای که گاه در رسانه‌های غربی ارائه می‌شود، جهاد در فقه اسلامی در اصل مفهومی اخلاقی، تدافعی و محدود است، نه وسیله‌ای برای گسترش خشونت یا سلطه‌طلبی. در متون کلاسیک فقهی، جهاد به دو نوع اصلی تقسیم می‌شود: جهاد ابتدایی (طلبی) و جهاد دفاعی (دفعی). تفاوت میان این دو، نه تنها در هدف، بلکه در ماهیت و مبنای مشروعیت آن‌ها است (Khadduri, 1955, p. 59).

۱۲. ۳-۱. جهاد دفاعی؛ ماهیت شناسی



فقه‌های اسلامی اتفاق نظر دارند که اگر دشمن به سرزمین‌های اسلامی حمله کند یا امنیت مسلمانان را تهدید نماید، جهاد در برابر او واجب می‌شود. این نوع جهاد، جهاد دفاعی نام دارد و اساساً بر اصل قرآنی «دفع تجاوز» استوار است. خداوند متعال در آیه ۱۹۰ سوره بقره می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰). مفسران اسلامی این آیه را نخستین دستور جهاد دانسته‌اند و بر این نکته تأکید کرده‌اند که جهاد تنها در برابر تجاوزگران و در چارچوب دفاع از خود مشروع است (Tabatabaei, 1995, vol. 2, p. 58).

در فقه امامیه و اهل سنت، اصل وجوب دفاعی جهاد امری مسلم است. محقق حلی در شرایع الاسلام می‌نویسد: «إذا نزل العدو ببلد من بلاد الإسلام وجب على أهله القتال، و هو فرض كفاية، فإذا قام به البعض سقط عن الباقين» (Al-Muhaqqiq al-Hilli, 1983, vol. 1, p. 317). به تعبیر دیگر، جهاد دفاعی واجب کفایی است؛ بدین معنا که اگر گروهی از مسلمانان به دفاع برخیزند، تکلیف از دیگران ساقط می‌شود، اما اگر هیچ‌کس اقدام نکند، همه در ترک آن مقصرند.

از این رو، در جهاد دفاعی نیازی به اجازه امام یا حاکم اسلامی نیست، زیرا دفاع از سرزمین و جان مسلمانان از واجبات فوری است. (Khomeini, 1989, vol. 1, p. 455) این نکته تفاوتی اساسی با جهاد ابتدایی دارد که نیازمند فرمان ولی امر است. چنین مبانی نشان می‌دهد که در منطق اسلامی، دفاع مشروع امری فرادولتی و فراسازمانی است؛ یعنی اگر دولت اسلامی در دفاع کوتاهی کند، مردم موظف به اقدام‌اند (Sachedina, 2001, p. 142).

۱۳. ۲-۳. اصول حاکم بر جهاد دفاعی

فقه اسلامی جهاد دفاعی را در چارچوب قیود اخلاقی و انسانی سخت‌گیرانه‌ای محدود کرده است. مهم‌ترین اصول آن عبارت‌اند از: اصل ضرورت، بدان معنا که استفاده از قوه قهریه تنها زمانی مجاز است که راه‌های صلح‌آمیز پاسخگو نباشد (Al-Qaradawi, 2009, p. 84). دیگری اصل تناسب می‌باشد؛ یعنی پاسخ نظامی باید متناسب با تهدید باشد و از حد ضرورت تجاوز نکند. علاوه بر این، تفکیک نظامیان از غیرنظامیان نیز مطرح است. پیامبر اسلام (ص) صریحاً از کشتن زنان، کودکان و سالخورده‌گان نهی فرمودند (Muslim, Sahih Muslim, Book 19, Hadith 4310) و در نهایت اصل عدم انتقام مطرح است. هدف از جهاد، رفع تجاوز است، نه انتقام‌گیری یا گسترش قلمرو (Ibn Rushd, 1994, vol. 1, p. 349). این اصول نشان می‌دهد که فقه اسلامی از قرون نخستین، به نوعی حقوق جنگ عادلانه پایبند بوده است؛ اصولی که امروزه در قالب حقوق بشردوستانه بین‌المللی تبلور یافته‌اند (Bassiouni, 2013, p. 71).

۱۴. ۳-۳. جهاد دفاعی و مسئولیت جمعی امت

یکی از ویژگی‌های متمایز فقه اسلامی نسبت به نظام حقوقی بین‌الملل، مردم‌محور بودن مسئولیت دفاعی است. در حالی که در حقوق بین‌الملل، دفاع مشروع امتیازی برای دولت‌ها محسوب می‌شود، در فقه اسلامی جهاد دفاعی «تکلیف امت» است. امام



خمینی(ره) تصریح می‌کند که «اگر حکومت اسلامی در دفاع از بلاد مسلمین سستی کند، بر آحاد مسلمانان واجب است که به مقدار توان خود قیام نمایند» (Khomeini, 1989, vol. 1, p. 458).

این مبنا ظرفیت مهمی برای پاسخ به چالش‌های حقوق بین‌الملل در برابر تهدیدات غیردولتی دارد. در جهان امروز، دولت‌های بسیاری یا فاقد توان دفاعی‌اند یا به دلایل سیاسی از دفاع از ملت خود امتناع می‌ورزند. فقه اسلامی با قائل شدن به «تکلیف کفایی» دفاع، این خلأ را پر می‌کند و امکان مشروعیت‌بخشی به مقاومت مردمی را فراهم می‌سازد (Shah, 2011, p. 247).

۱۵. ۳-۴. جهاد دفاعی در برابر بازیگران غیردولتی

در منابع اسلامی، معیار مشروعیت جهاد دفاعی، ماهیت تجاوز است، نه ماهیت مهاجم. اگر تجاوز از سوی دولت باشد یا از جانب گروه‌های غیردولتی، تفاوتی در وجوب دفاع وجود ندارد. (Mawdudi, 1998, p. 123) قرآن کریم دفاع را حقی ذاتی برای همه انسان‌ها معرفی می‌کند: «وَأُولَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (حج: ۴۰). این آیه، اصل دفاع را یک سنت الهی برای حفظ حیات اجتماعی و دینی بشر معرفی می‌کند و مصداق آن را محدود به دولت یا نهاد خاصی نمی‌داند (Al-Razi, 1990, vol. 23, p. 29).

در نتیجه، فقه اسلامی می‌تواند مبنایی نظری برای شناسایی مشروعیت «دفاع مشروع مردمی» علیه بازیگران غیردولتی یا اشغالگران فراهم سازد. این مبنا با تحولات پس از ۱۱ سپتامبر در حقوق بین‌الملل هم‌خوانی دارد؛ زیرا در هر دو نظام، دفاع در برابر تجاوز، صرف‌نظر از فاعل آن، امری مشروع و ضروری تلقی می‌شود (Baderin, 2003, p. 88).

۱۶. ۳-۵. ظرفیت تطبیقی فقه اسلامی در توسعه مفهوم دفاع مشروع

فقه اسلامی می‌تواند با ارائه دو اصل کلیدی به توسعه مفهومی دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل کمک کند. یکی اصل تکلیف جمعی دفاع، بدان معنا که این اصل می‌تواند الگویی برای مشروعیت‌بخشی به دفاع مردمی در شرایط ناتوانی دولت‌ها باشد. همان‌گونه که در نظریه «ناتوانی یا بی‌میلی» دولت‌ها حق دارند علیه گروه‌های تروریستی اقدام کنند، در فقه اسلامی نیز در صورت ناتوانی دولت، مردم دارای تکلیف دفاعی‌اند. و دیگری اصل اخلاقی جهاد می‌باشد. در مقابل رویکرد صرفاً امنیت‌محور بین‌المللی، فقه اسلامی معیارهای اخلاقی مانند حرمت تجاوز، تناسب، و هدف دفاعی را محور قرار می‌دهد؛ امری که می‌تواند بر غنای اخلاقی حقوق بین‌الملل بیفزاید (Saeed, 2015, p. 243).

از منظر تطبیقی، پیوند میان این دو نظام می‌تواند به ایجاد چارچوبی نوین برای دفاع مشروع مردمی علیه تهدیدات غیردولتی منجر شود؛ چارچوبی که در آن، اصول عرفی و اخلاقی با هم جمع می‌شوند و حقوق بین‌الملل از منظر صرف دولت‌محوری به سوی مردم‌محوری اخلاقی حرکت می‌کند.

بنابراین، جهاد دفاعی در فقه اسلامی، صرفاً یک تکلیف دینی نیست، بلکه نهاد حقوقی و اخلاقی‌ای است که می‌تواند به غنای نظری حقوق بین‌الملل کمک کند. در این منطق، دفاع و وظیفه‌ای جهانی برای حفظ عدالت، کرامت و امنیت انسان‌هاست. این ظرفیت



تطبیقی می‌تواند پایه‌ای برای بازتعریف مشروعیت دفاع در برابر بازیگران غیردولتی در جهان معاصر باشد؛ به‌ویژه در مواردی که دولت‌ها از ایفای وظایف خود در قبال مردم ناتوان یا بی‌اراده‌اند.

۳-۶. مبانی جهاد دفاعی

جهاد دفاعی در فقه اسلامی نه تنها بر مبنای اجتهاد فقها بلکه بر اصول و نصوص صریح قرآن استوار است. قرآن کریم در چندین آیه به شرایط مشروعیت دفاع اشاره کرده و آن را محدود به مواجهه با تجاوز و ظلم کرده است. آیه مشهور وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا (بقره، ۱۹۰) تصریح می‌کند که مسلمانان تنها در برابر کسانی که علیه آنان می‌جنگند، حق دفاع دارند و تجاوز به دشمن ممنوع است. این آیه، قاعده اساسی ضرورت و مشروعیت دفاع را فراهم می‌کند. (Al-Tabari, 1992, Vol. 27, p. 17). قرآن به دفاع از آزادی دینی و امنیت جامعه نیز تأکید دارد: أذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا (حج، ۳۹). این آیه بیانگر آن است که دفاع مشروع نه تنها واکنش به تجاوز نظامی بلکه پاسداری از کرامت و حقوق انسانی است (Al-Razi, 1999, Vol. 10, p. 153). اصول عدالت در جهاد دفاعی به وضوح در آیه وَقَاتِلُوا حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ (بقره، ۱۹۳) آمده است. این آیه نشان می‌دهد که دفاع مشروع باید محدود به رفع ظلم باشد و تجاوز یا سوء استفاده از موقعیت جنگی مجاز نیست (Kamali, 2008, p. 281). قرآن با تأکید بر مسئولیت امت، اصول جهاد دفاعی را در قالب وظیفه جمعی نیز بیان می‌کند: وَمَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيَهْدِيهِمْ وَيُصْرِفُهُمْ عَنْ أَعْمَالِهِمْ (نساء، ۷۴). این آیه، بنیان واجب کفایی بودن دفاع را توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد که جهاد دفاعی نه تکلیف فردی محض بلکه وظیفه اجتماعی است (Mutahhari, 1980, p. 41).

متون حدیثی و روایی، چارچوب عملی و تفسیری جهاد دفاعی را ارائه می‌دهند و شرایط مشروعیت آن را مشخص می‌کنند. پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «من قاتل من اعتدى عليه دفاعا عن دينه وماله كان له أجر الجهاد» (Bukhari, 1987, Vol. 4, p. 152). این روایت تصریح می‌کند که دفاع از دین و مال مشروع است و پاداش الهی دارد، ولی تجاوز جایز نیست. در روایتی دیگر آمده است: «إذا اعتدى الكفار على المسلمين، وجب على المسلمين جميعاً دفع العدوان، فمن قاتل منهم قنع البقية» (Najafi, 1981, Vol. 15, p. 6). این روایت بنیاد فقهی واجب کفایی بودن جهاد دفاعی را نشان می‌دهد. پیامبر (ص) در چندین روایت تأکید کرده‌اند که جهاد دفاعی باید متناسب و محدود به دفع تجاوز باشد و تجاوز به قلمرو دشمن یا نیت سلطه‌جویی جایز نیست (Ibn Qudamah, 1983, Vol. 10, p. 384). روایات متعدد، رعایت اخلاق جنگ را تأکید می‌کنند: «لا تقتلوا شيخاً، ولا طفلاً، ولا امرأة» (Shah, 2011, p. 127). این دستورات، پایه اخلاقی جهاد دفاعی را تشکیل می‌دهند و نشان می‌دهند که حتی در دفاع مشروع، کرامت انسانی باید رعایت شود.

حقوق بین‌الملل معاصر، دفاع مشروع را عمدتاً از طریق ماده ۵۱ منشور ملل متحد تنظیم می‌کند. این ماده تصریح دارد که: «هیچ چیزی در این منشور، مانع از حق ذاتی یک کشور برای دفاع مشروع در برابر حمله مسلحانه تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام دهد، نیست». این حق ذاتی دفاع مشروع، هسته اصلی خود دفاع در نظام بین‌الملل پس از



جنگ جهانی دوم محسوب می شود و در حقوق عرفی و معاهدات متعدد بین‌المللی نیز بازتاب یافته است (Dinstein, 2021, p. 306).

مفهوم «حق ذاتی» به معنای این است که دفاع مشروع حق ذاتی هر دولت عضو است و نیاز به مجوز قبلی شورای امنیت ندارد. دولت‌ها می‌توانند فوراً در برابر تجاوز مسلحانه واکنش نشان دهند، بدون انتظار تصویب بین‌المللی، این حق محدود به شرایط واقعی و قابل اثبات تجاوز مسلحانه است (Gray, 2018, p. 212).

ماده ۵۱ بر این نکته تأکید می‌کند که دفاع مشروع تنها در پاسخ به حمله مسلحانه مجاز است. این محدودیت، مشابه اصل ضرورت در فقه اسلامی است و نشان می‌دهد که اقدامات پیشگیرانه یا تلافی‌جویانه بدون تجاوز اولیه، مشروعیت قانونی ندارند (Dinstein, 2021, p. 314).

ماده ۵۱ دفاع مشروع را حق موقت می‌داند تا شورای امنیت بتواند اقدامات لازم برای حفظ صلح بین‌المللی را انجام دهد. به بیان دیگر، حق دفاع مشروع محدود و مقید به نهادهای بین‌المللی است، بر خلاف فقه اسلامی که امکان اقدام جمعی و مردمی در صورت ناتوانی دولت‌ها را نیز فراهم می‌کند (Baderin, 2003, p. 120).

حقوق بین‌الملل برای مشروعیت دفاع، چهار عنصر اصلی را مطرح می‌کند؛ یکی وجود تجاوز مسلحانه است؛ دفاع تنها در برابر حمله واقعی مشروع است و تجاوز ادعایی یا تهدید ناقص، حق دفاع ایجاد نمی‌کند (Dinstein, 2021, p. 310). دیگری، ضرورت فوری می‌باشد. اقدام دفاعی باید فوری و متناسب با تهدید باشد، تا دولت بتواند از امنیت خود حفاظت کند (Gray, 2018, p. 215). همچنین است شرط تناسب، بدان معنا که وسایل دفاعی نباید از حد لازم برای دفع تجاوز فراتر رود و باید تلفات و خسارت‌ها محدود باشد (Scharf, 2016, p. 180) و در نهایت محدودیت به دولت‌ها می‌باشد. در حقوق بین‌الملل سنتی، حق دفاع مشروع به دولت‌ها اختصاص دارد و گروه‌های غیردولتی یا افراد، از این حق محروم‌اند. این محدودیت، یکی از تفاوت‌های بنیادین با فقه اسلامی است که مشارکت مردم و واجب کفایی را می‌پذیرد (Tams & Tzanakopoulos, 2020, p. 347).

قضیه نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا یکی از نقاط عطف حقوق بین‌الملل در تبیین دفاع مشروع است. دیوان بین‌المللی دادگستری در این پرونده، اصول کلیدی مربوط به حق ذاتی دفاع مشروع و محدودیت آن را روشن ساخت و مبانی حقوقی اقدامات دولت‌ها در مواجهه با تهدیدات مسلحانه را تحلیل کرد (ICJ, 1986, paras. 176-190). این پرونده اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا دفاع مشروع علیه بازیگران غیردولتی و دخالت دولت‌ها در کشورهای دیگر را مورد بحث قرار داد و زمینه مقایسه تطبیقی با فقه اسلامی را فراهم می‌کند. دیوان در رأی خود تصریح کرد که: «حق دفاع مشروع تنها زمانی مشروع است که یک کشور عضو مورد حمله مسلحانه قرار گیرد» (ICJ, 1986, para. 176) این تعریف تأکید می‌کند که دفاع مشروع: محدود به حمله



مسلحانه واقعی است، اقدام تلافی‌جویانه پیشگیرانه یا حمایتی از گروه‌های مسلح غیردولتی بدون تجاوز مستقیم، مشروعیت ندارد (ICJ, 1986, paras. 176–177).

یکی از نکات چالش‌برانگیز پرونده، اقدامات ایالات متحده علیه کوئترا بود. دیوان تصریح کرد: «استفاده از زور در حمایت از گروه‌های مسلح غیردولتی در قلمرو یک کشور دیگر بدون تجاوز مستقیم علیه کشور مداخله‌کننده، نمی‌تواند به عنوان دفاع مشروع تلقی شود.» (ICJ, 1986, para. 195) به عبارت دیگر، دفاع مشروع علیه بازیگران غیرحکومتی در قلمرو کشور ثالث محدودیت دارد و نیازمند تجاوز مستقیم علیه دولت مداخله‌کننده است.

این موضع با دیدگاه فقه اسلامی متفاوت است، زیرا فقه اسلامی امکان دفاع مردمی و جمعی علیه بازیگران غیردولتی حتی در غیاب دولت ناتوان را مجاز می‌داند (Mutahhari, 1980, p. 49)، حقوق بین‌الملل کلاسیک، دفاع مشروع را عمدتاً به دولت‌ها محدود می‌کند و حقوق گروه‌های غیرحکومتی را به رسمیت نمی‌شناسد (Dinstein, 2021, p. 318).

۴. نقد دولت‌محوری در نظریه کلاسیک دفاع مشروع

حقوق بین‌الملل کلاسیک، دفاع مشروع را عمدتاً حق دولت‌ها می‌داند و تمرکز بر دولت به عنوان فاعل مشروع اقدام قهری، یکی از ویژگی‌های بنیادین نظام حقوقی پس از جنگ جهانی دوم است. این دولت‌محوری بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری تثبیت شده است (Dinstein, 2021, p. 306).

با این حال، ظهور تهدیدهای غیرسستی به ویژه بازیگران غیردولتی، گروه‌های تروریستی و شبه‌نظامیان بین‌المللی، محدودیت‌های نظریه کلاسیک را آشکار ساخته است. نقد دولت‌محوری شامل سه محور اصلی است: (۱) محدودیت اعمال حق دفاع علیه بازیگران غیردولتی، (۲) فقدان امکان مشارکت مردم و جامعه مدنی، و (۳) عدم انعطاف در مواجهه با بحران‌های فوری و ناکارآمدی دولت‌ها.

در چارچوب کلاسیک، دفاع مشروع تنها زمانی مشروعیت دارد که تجاوز مستقیم علیه دولت هدف صورت گیرد. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه این اصل را تأیید کرد که حمایت یک دولت از گروه‌های شورشی در قلمرو دولت ثالث، حتی اگر اقدامات گروه تهدیدآمیز باشد، به عنوان دفاع مشروع قابل توجیه نیست (ICJ, 1986, paras. 176–195).

این محدودیت باعث می‌شود دولت‌ها نتوانند به طور مشروع با تهدیدات پراکنده و نامتمرکز ناشی از بازیگران غیردولتی مقابله کنند. پس از ۱۱ سپتامبر، دولت‌ها با مشکل مواجه شدند. حملات تروریستی سازمان‌یافته توسط گروه‌های غیردولتی نمی‌توانست به طور کامل در چارچوب دولت‌محوری طبقه‌بندی شود (Dinstein, 2021, p. 318).

فقه اسلامی، با پذیرش مفهوم وجوب کفایی و مشارکت جمعی مردم، امکان دفاع مشروع در برابر گروه‌های غیرحکومتی را فراهم می‌آورد، حتی اگر دولت قادر به مقابله نباشد (Mutahhari, 1980, p. 49). این دیدگاه نشان می‌دهد که نظریه کلاسیک دولتی محدودیت عملی و اخلاقی دارد و به ویژه در شرایطی که دولت‌ها ناتوان یا نامایل به دفاع هستند، کارآمد نیست.



تئوری «ناتوانی یا بی‌میلی» تلاشی برای گسترش دامنه دفاع مشروع به بازیگران غیرحکومتی است. با این حال، برخی حقوق‌دانان آن را مبتنی بر معیارهای ناقص و خطرناک می‌دانند امکان سوءاستفاده از تئوری برای توجیه مداخلات یک‌جانبه، عدم وجود معیارهای دقیق و شفاف برای تشخیص «عدم توانایی» یا «عدم تمایل» دولت میزبان، ریسک نقض حاکمیت دولت‌ها و حقوق بشر (Ruys, 2010, pp. 110–115; Scharf, 2016, pp. 190–192).

تئوری فوق‌عمدتاً بر تفسیر عرفی و رویه عملی دولت‌ها استوار است و هنوز در قالب قطعنامه‌های رسمی سازمان ملل یا رأی دیوان بین‌المللی دادگستری به‌طور کامل پذیرفته نشده است (Tams & De Sena, 2022, pp. 318–320).
فقه اسلامی نیز امکان واکنش جمعی و مردمی را حتی در شرایطی که دولت ناتوان باشد می‌پذیرد. اصول محدودکننده فقه (ضرورت، تناسب، حرمت تعدی و حمایت از غیرنظامیان) با اصول تئوری «unable or unwilling» همخوانی دارد. تفاوت اصلی در شکل فاعلان مشروع است: فقه اسلامی امکان اقدام افراد و جامعه را به عنوان واجب کفایی می‌پذیرد، در حالی که تئوری عمدتاً به دولت‌ها محدود است (Mutahhari, 1980, pp. 50–52).

تئوری فوق‌به دولت‌ها اجازه می‌دهد با رعایت ضرورت و تناسب اقدامات محدود دفاعی علیه گروه‌های تروریستی در خاک کشور ثالث انجام دهند. این اقدام معمولاً شامل حملات هوایی یا عملیات ویژه علیه مراکز عملیاتی گروه‌ها، اقدام محدود علیه شبکه‌های لجستیکی و مالی، همکاری اطلاعاتی با دولت‌های منطقه‌ای برای مهار تهدید.

تشخیص معیارهای «عدم توانایی» و «عدم تمایل» دشوار است و نیاز به شواهد مستند دارد. هرگونه اقدام بدون شفافیت و مستندات کافی می‌تواند به نقض حقوق بین‌الملل و حاکمیت دولت‌ها منجر شود. جامعه بین‌المللی ممکن است به اقدامات یک‌جانبه واکنش نشان دهد و مشروعیت اقدامات دفاعی را زیر سوال ببرد (Dinstein, 2021, pp. 322–323).

اقدامات تحت این تئوری باید با اصول حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه همخوانی داشته باشند، به ویژه، جلوگیری از تلفات غیرنظامیان، رعایت تناسب و ضرورت، محدود کردن اهداف صرفاً به تهدیدکنندگان مستقیم (Scharf, 2016, pp. ۱۹۲–۱۹۳).

پس کردن خلأ قانونی دفاع مشروع علیه بازیگران غیردولتی، تقویت حق دولت‌ها در مواجهه با تهدیدات پراکنده و بین‌المللی، امکان تلفیق با اصول محدودکننده فقه اسلامی برای ایجاد چارچوب اخلاقی و مشروع، فرصت قانونی است. پذیرش ناقص و بدون شفافیت در عرف بین‌المللی، ریسک توجیه مداخلات یک‌جانبه و تجاوز به حاکمیت، نیاز به سازوکارهای نظارتی و شواهد دقیق برای مشروعیت‌بخشی، به مثابه یک محدودیت قلمداد می‌شود.

تئوری فوق‌تحولی مهم در حقوق دفاع مشروع علیه بازیگران غیرحکومتی ایجاد کرده است؛ دامنه دفاع مشروع را از دولت‌ها به بازیگران غیرحکومتی گسترش داده است، اصول محدودکننده ضرورت و تناسب را حفظ کرده، اما هنوز مبتنی بر تفسیر عرفی و ناقص است و نیازمند نظارت بین‌المللی و معیارهای شفاف است.



تطبیق با فقه اسلامی نشان می‌دهد که امکان اقدام مشروع مردمی و جمعی وجود دارد، رعایت محدودیت‌های اخلاقی و حقوقی تضمین شده و می‌تواند به عنوان چارچوب تکمیلی برای تقویت مشروعیت اقدامات دفاعی مدرن مورد استفاده قرار گیرد (Mutahhari, 1980, pp. 50–52). در مجموع، تئوری «ناتوانی یا بی‌میلی» نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل معاصر در حال تحول برای پاسخگویی به تهدیدات غیرسستی است و نقطه اتصال بالقوه با آموزه‌های فقه اسلامی در زمینه دفاع مشروع وجود دارد.

۵. رویه دولت‌ها در دفاع مشروع علیه گروه‌های تروریستی

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و صدور قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت، دولت‌ها به طور گسترده‌ای اقدام به استفاده از حق دفاع مشروع علیه گروه‌های تروریستی و شبه‌نظامی کردند. این رویه شامل اقدامات نظامی، اطلاعاتی و همکاری بین‌المللی بوده است که دامنه عملی تئوری دفاع مشروع علیه بازیگران غیرحکومتی را گسترش داد (Dinstein, 2021, pp. 324–326). تحلیل این رویه‌ها امکان مقایسه تطبیقی با فقه اسلامی و بررسی چالش‌های مشروعیت و اخلاقی اقدامات دولت‌ها را فراهم می‌کند.

ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر، با استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد و قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳، اقدامات گسترده‌ای علیه شبکه القاعده و طالبان انجام داد: عملیات نظامی در افغانستان (۲۰۰۱) برای نابودی پایگاه‌های تروریستی و رهبران القاعده، حملات پهپادی و عملیات ویژه علیه رهبران و کادر عملیاتی گروه‌های تروریستی در پاکستان، یمن و سومالی، همکاری با دولت‌های منطقه‌ای برای شناسایی و مهار فعالیت‌های تروریستی (Scharf, 2016, pp. 194–196). این اقدامات نمونه‌ای عملی از تئوری «ناتوانی یا بی‌میلی» بودند، زیرا طالبان به عنوان دولت میزبان قادر یا مایل به جلوگیری از فعالیت القاعده نبودند. بریتانیا، کانادا و برخی کشورهای اروپایی نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم در عملیات ضدتروریستی مشارکت کردند: حملات هوایی محدود علیه گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه، حمایت اطلاعاتی و لجستیک از دولت‌های منطقه‌ای، تصویب قوانین داخلی برای مقابله با تأمین مالی تروریسم و حمایت از عملیات اطلاعاتی (Dinstein, 2021, pp. 325–326).

دولت‌ها عمدتاً مشروعیت اقدامات خود را بر اساس سه محور توجیه می‌کنند: ماده ۵۱ منشور ملل متحد و حق ذاتی دفاع مشروع، قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت، تئوری «ناتوانی یا بی‌میلی» برای دولت‌های میزبان ناتوان یا نامایل. این توجیحات حقوقی، امکان گسترش دامنه سستی دفاع مشروع دولت‌محور به اقدامات علیه گروه‌های غیرحکومتی را فراهم می‌آورد، مشروط بر رعایت معیارهای ضرورت، تناسب و محدودیت‌های حقوق بین‌الملل.

۶. تحلیل تطبیقی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های معاصر در زمینه جهاد دفاعی و مقاومت، تمایز میان اقدامات مشروع و خشونت غیرمشروع یا تروریسم است. فقه اسلامی با تعیین اصول و معیارهای دقیق، امکان تفکیک این دو را فراهم کرده است. این تفکیک برای پیشگیری از سوءاستفاده از مشروعیت جهاد و حفظ اصول اخلاقی و شرعی ضروری است (Mutahhari, 1980, pp. 77–80).

معیارهای فقهی تمایز مقاومت مشروع عبارتند از:

۱. هدف مشروع: به معنای مقاومت مشروع است؛ دفاع از سرزمین، جان، مال یا دین مسلمانان در برابر تجاوز یا اشغال، خشونت غیر مشروع و تروریسم: حمله عمدی به غیرنظامیان، تخریب بی هدف، یا اقدامات انتقامی خارج از چارچوب دفاع مشروع و آموزه‌های قرآنی و روایی تأکید دارند که دفاع مشروع همیشه محدود به پاسخ به تجاوز است و هدف آن حفظ امنیت و عدالت است (Mutahhari, 1980, pp. 78–79).

۲. مجوز قانونی یا فقهی: مقاومت مشروع در فقه نیازمند وجوب کفایی یا مجوز حاکم مشروع است، خشونت غیر مشروع بدون دستور مشروع یا خارج از ضرورت دفاع، مورد تأیید فقه نیست. حتی در شرایط ضعف یا غیبت دولت، اقدامات مردمی باید با محدودیت‌های اخلاقی و شرعی هماهنگ باشد.

۳. رعایت محدودیت‌ها: اصل ضرورت، بدان معناست که دفاع تنها زمانی مشروع است که تجاوز واقعی وجود داشته باشد، اصل تناسب نیز گویای این مفهوم است که شدت پاسخ متناسب با تهدید باشد و در نهایت حرمت تعدی مطرح است؛ تجاوز به غیرنظامیان یا منابع غیرنظامی ممنوع است، حفاظت از غیرنظامیان: زنان، کودکان و افراد بی طرف نباید آسیب ببینند (Dinstein, 2021, pp. 338–340).

مفاهیم کلیدی فقهی در تمایز فوق به شرح زیر قابل ذکر است:

۱. حرمت قتل غیرنظامیان: قتل عمدی غیرنظامیان در هر شرایطی ممنوع است، فقه کلاسیک، اقدام به قتل یا آسیب غیرنظامیان را حتی در جنگ مشروع، گناه کبیره می‌داند.

۲. ضرورت مشروعیت هدف: اهداف دفاعی باید نظامی یا مرتبط با تجاوزگر باشند، حمله به اهداف غیرنظامی، حتی اگر دشمن غیردولتی باشد، مشروعیت دفاع را از بین می‌برد.

۳. نقش قصد و نیت: قصد اقدام دفاعی باید محافظت و بازدارندگی باشد، نه انتقام، ترس یا سیاست. خشونت با نیت انتقام، حتی اگر ظاهراً دفاعی باشد، از دیدگاه فقه غیرمشروع و حرام است (Mutahhari, 1980, pp. 79–81).

تحلیل تطبیقی دفاع مشروع در فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل معاصر نشان می‌دهد که هر دو نظام دارای اصول مشترک و محدودیت‌های اخلاقی هستند، اما در برخی ابعاد کلیدی افتراق‌های قابل توجهی دارند. این بخش به چهار محور مهم می‌پردازد: مرجع مشروعیت دفاع، معیار تهاجم و تهدید، حدود به‌کارگیری زور، جایگاه مردم در دفاع.

درک این اشتراکات و تفاوت‌ها می‌تواند چارچوبی تطبیقی برای سیاست‌گذاری و کاربرد دفاع مشروع در شرایط معاصر، به

ویژه در مواجهه با بازیگران غیردولتی فراهم کند (Mutahhari, 1980, pp. 85–88; Dinstein, 2021, pp. 330–338).

۳۳۸. مرجع مشروعیت در فقه اسلامی، ترکیبی از دولت و جامعه مسلمانان است، اگر دولت قادر یا مایل به دفاع نباشد، وجوب کفایی و مسئولیت جمعی مردم مشروعیت دفاع مردمی را فراهم می‌کند (Mutahhari, 1980, pp. 86–87). اعلام رسمی



جهاد توسط دولت شرط اصلی مشروعیت نیست، بلکه شرط توانایی و هماهنگی با اصول شرعی کافی است. مرجع مشروعیت دفاع در حقوق بین‌الملل عمدتاً دولت‌ها و قوای مسلح رسمی هستند. پس از ۱۱ سپتامبر و با تئوری «ناتوانی یا بی‌میلی» در برخی موارد امکان دفاع مشروع علیه گروه‌های غیردولتی فراهم شده است، اما هنوز قاعده کلی دولت‌محور است (Dinstein, 2021, pp. 332–334). فقه اسلامی انعطاف بیشتری دارد و مردم توانمند را در غیاب دولت به رسمیت می‌شناسد. حقوق بین‌الملل پس از ۲۰۰۱ محدودیت‌ها را کمی کاهش داده، اما هنوز مشروعیت فاعل غیر دولتی محدود است.

معیار تهاجم و تهدید در فقه، تهاجم واقعی یا قریب‌الوقوع علیه جان، مال، دین یا سرزمین مسلمانان است، تجاوز دولتی یا گروه‌های غیردولتی مشروعیت دفاع را ایجاد می‌کند؛ حتی تهدید پراکنده یا گروهی، اگر موجب ظلم یا تجاوز شود، مجاز به اقدام دفاعی است (Mutahhari, 1980, pp. 87–88). در حقوق بین‌الملل معیار سستی، حمله مسلحانه علیه یک دولت است (ماده ۵۱ منشور سازمان ملل)، بعد از ۲۰۰۱، حمله گروه‌های غیرحکومتی نیز در چارچوب نظریه «ناتوانی یا بی‌میلی» و با محدودیت شرایط، مشروعیت دفاع را ایجاد می‌کند (Gray, 2018, pp. 236–238). فقه اسلامی دامنه و سبب تهاجم و تهدید ارائه می‌دهد و تجاوزات گروه‌های غیردولتی و پراکنده را نیز شامل می‌شود، حقوق بین‌الملل هنوز نسبت به گروه‌های غیرحکومتی محتاط است و اقدامات محدود و مشروط را مشروع می‌داند.

بر اساس فقه اسلامی، زور باید با ضرورت و تناسب اعمال شود، تجاوز به غیرنظامیان ممنوع است و نیت باید دفاعی و بازدارنده باشد (Mutahhari, 1980, pp. 88–90). حتی در مواجهه با دشمن غیرنظامی، اصول اخلاقی رعایت می‌شود و اقدامات انتقامی غیر ضروری مشروع نیست. در حقوق بین‌الملل، اصول مشابهی همچون ضرورت، تناسب، تفکیک نظامیان و غیرنظامیان، محدودیت آسیب به غیرنظامیان و منابع غیرنظامی وجود دارد (Dinstein, 2021, pp. 335–338). تفاوت اصلی در انعطاف‌پذیری و دامنه فاعل دفاعی است. هر دو نظام بر محدودیت‌های اخلاقی و حقوقی زور تأکید دارند. فقه اسلامی قابلیت اعمال زور توسط گروه‌های مردمی و داوطلب را مشروع می‌داند، اما حقوق بین‌الملل هنوز عمدتاً محدود به دولت‌هاست.

طبق فقه اسلامی مردم مسلمان توانمند، به ویژه در شرایط ضعف یا غیبت دولت، مسئولیت دفاع دارند، وجوب کفایی، مسئولیت جمعی و مشروعیت اقدام مردمی را تضمین می‌کند. اقدام مردمی تنها در چارچوب اصول اخلاقی و شرعی مشروعیت دارد (Mutahhari, 1980, pp. 90–91). در حالی که حقوق بین‌الملل عمدتاً دولت‌محور است. مردم توانمند یا گروه‌های مردمی فقط در موارد محدود و مشروط می‌توانند عمل کنند، مثلاً با هماهنگی دولت یا تحت تئوری «ناتوانی یا بی‌میلی» مشروعیت اقدامات مردمی هنوز کاملاً پذیرفته نشده است (Gray, 2018, pp. 240–242). فقه اسلامی نقش مردم را به عنوان فاعل مشروع در دفاع پررنگ می‌کند و انعطاف بیشتری در شرایط ضعف دولت دارد، حقوق بین‌الملل معاصر تنها در موارد خاص اجازه مشارکت مردمی را می‌دهد، که نشان‌دهنده یک شکاف تطبیقی است.



پس از تحلیل تطبیقی مبانی و اصول دفاع مشروع در فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل، لازم است نقاط قوت و ضعف هر نظام شناسایی شود تا امکان ادغام و الهام‌گیری متقابل فراهم شود. این بخش، با تمرکز بر چهار بعد کلیدی: مرجع مشروعیت، معیار تهاجم و تهدید، حدود به‌کارگیری زور، و جایگاه مردم در دفاع، نقاط قوت و ضعف فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل معاصر را مورد بررسی قرار می‌دهد (Mutahhari, 1980, pp. 92–95; Dinstein, 2021, pp. 340–345).

فقه اسلامی، علاوه بر دولت، مردم توانمند و جامعه مسلمانان را نیز فاعل مشروع دفاع می‌داند. وجوب کفایی و مسئولیت جمعی، امکان دفاع مردمی مشروع در شرایط ضعف یا غیبت دولت را فراهم می‌کند (Mutahhari, 1980, pp. 92–93). این ویژگی در مقابله با بازیگران غیردولتی و گروه‌های شبه‌نظامی بسیار کاربردی است. همچنین تجاوز از سوی دولت یا گروه‌های غیرحکومتی مشروعیت دفاع را ایجاد می‌کند. حتی تهدیدهای پراکنده یا گروهی، اگر موجب ظلم یا تجاوز شود، اقدام دفاعی مشروع تلقی می‌شود. این انعطاف، امکان پاسخ سریع و پیشگیرانه در برابر تهدیدات غیرمتعارف را فراهم می‌آورد (Mutahhari, 1980, pp. 93–94). براساس فقه اسلامی، محدودیت‌های اخلاقی و شرعی شامل ضرورت، تناسب، حرمت تعدی و حفاظت از غیرنظامیان همواره رعایت می‌شود. نیت و قصد مشروع، اقدام دفاعی را از خشونت کور و تروریسم متمایز می‌کند (Mutahhari, 1980, pp. 94–95). این چارچوب اخلاقی به ویژه در مواجهه با دشمنان غیردولتی پراکنده اهمیت دارد. بر این اساس، اصول فقهی قابلیت تطبیق با معیارهای حقوق بین‌الملل از جمله ضرورت، تناسب و حفاظت از غیرنظامیان را دارند. فلذا می‌توان از فقه اسلامی برای تقویت چارچوب اخلاقی دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل بهره گرفت.

در سوی مقابل، تفاوت در فتاوی مراجع و حوزه‌های جغرافیایی ممکن است منجر به تفسیرهای متفاوت و اقدامات نامنسجم شود. این مسئله می‌تواند مشروعیت اقدام دفاعی را تحت تأثیر قرار دهد، به ویژه در سطح بین‌المللی (Nasrallah, 2018, pp. ۵۸–۶۰). همچنین دفاع مردمی و وجوب کفایی، بدون چارچوب اجرایی دولت، ممکن است به اقدامات افراطی یا آسیب به غیرنظامیان منجر شود. با توجه به اینکه حقوق بین‌الملل هنوز مشروعیت کامل فاعل غیر دولتی را نمی‌پذیرد، اقدام مردمی مشروع از دیدگاه فقه، ممکن است از منظر حقوق بین‌الملل محدود یا حتی غیرقانونی تلقی شود (Gray, 2018, pp. 242–245).

از جمله نقاط قوت حقوق بین‌الملل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. حقوق بین‌الملل دارای چارچوب حقوقی مشخصی در این زمینه است. ماده ۵۱ منشور سازمان ملل و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، چارچوب روشن برای دفاع مشروع فراهم می‌کند. رعایت قواعد بین‌المللی بشردوستانه و تفکیک نظامیان و غیرنظامیان، مشروعیت اقدام دفاعی را تقویت می‌کند (Dinstein, 2021, pp. 340–342). همچنین اصل ضرورت، تناسب و محدودیت آسیب به غیرنظامیان به صراحت در حقوق بین‌الملل تعریف شده است. در نهایت، حقوق بین‌الملل، به ویژه موازین حقوقی سازمان ملل و رویه مراجع قضایی بین‌المللی، در سطح بین‌المللی پذیرفته شده و موجب اعتبار قانونی و دیپلماتیک اقدامات دفاعی می‌شود.



در سوی مقابل اما، حقوق بین‌الملل مدرن هنوز عمدتاً دفاع مشروع را به دولت‌ها محدود می‌کند. در مواجهه با گروه‌های شبه‌نظامی یا تروریستی، مشروعیت اقدامات مردمی و محلی محدود است و نیاز به تئوری «unable or unwilling» دارد (Bianchi, 2019, pp. 112–115). همچنین حملات پراکنده و تهدیدات غیررسمی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. پاسخ به تجاوزات گروه‌های غیردولتی نیازمند ملاحظات و محدودیت‌های حقوقی پیچیده است. در نهایت، حقوق بین‌الملل بر قواعد عملی و قانونی تأکید دارد، اما چارچوب اخلاقی و نیت مشروع کمتر مورد توجه است. بنابراین، اقدامات ممکن است قانونی باشد اما از منظر اخلاقی مورد نقد قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی دفاع مشروع در فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل نشان داد که هر دو نظام، علی‌رغم تفاوت‌های ساختاری و فرهنگی، به دنبال تضمین مشروعیت دفاع و محدودسازی خشونت غیرمشروع هستند. در فقه اسلامی، آموزه‌های جهاد دفاعی و وجوب کفایی چارچوبی انعطاف‌پذیر برای دفاع مردمی فراهم می‌آورد، که امکان مشارکت مدنی و مسئولیت جمعی را در مواجهه با تهدیدات دولتی و غیردولتی می‌دهد. از سوی دیگر، حقوق بین‌الملل معاصر، به ویژه منشور ملل متحد و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، دفاع مشروع را عمدتاً دولت‌محور و محدود به حملات مسلحانه از سوی دولت‌ها می‌داند. با این حال، تحولات پس از ۱۱ سپتامبر و ظهور گروه‌های غیردولتی نشان داد که چارچوب دولت‌محور نیازمند انعطاف بیشتر است تا تهدیدات پراکنده و غیرمتعارف را پوشش دهد. مطالعه تطبیقی نشان داد که فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل در اصول محدودیت استفاده از زور، حفاظت از غیرنظامیان، تفکیک نظامیان و غیرنظامیان و ضرورت و تناسب در اقدامات دفاعی اشتراک دارند. این اشتراکات، امکان تلفیق آموزه‌های فقهی با حقوق بشردوستانه بین‌المللی و ارائه چارچوبی مشروع برای دفاع مردمی و مقاومت مشروع در برابر بازیگران غیردولتی را فراهم می‌کند.

تحلیل نشان داد که هم‌پوشانی قابل توجهی میان اصول اخلاقی فقه اسلامی و قواعد حقوقی بشردوستانه وجود دارد. هر دو نظام تأکید دارند که اقدامات دفاعی باید هدف بازدارندگی و دفاعی داشته باشند و نه انتقامی یا تجاوزگرانه. همچنین استفاده از زور تنها در شرایط ضروری و متناسب با تهدید مجاز است و تجاوز به غیرنظامیان ممنوع است. فقه اسلامی و حقوق بشردوستانه هر دو بر اهمیت حفاظت از جان، مال و کرامت غیرنظامیان تأکید دارند. وجوب کفایی در فقه اسلامی می‌تواند به تعریف فاعل مشروع مردمی در حقوق بین‌الملل الهام دهد و خلأ دولت‌محوری را پر کند. این هم‌پوشانی‌ها نشان می‌دهند که تلفیق آموزه‌های فقهی و قواعد بین‌المللی نه تنها امکان‌پذیر است، بلکه می‌تواند مشروعیت اخلاقی و قانونی اقدامات دفاعی مردمی را تقویت کند. پشتیبانی از مقاومت مشروع در شرایط ضعف دولت‌ها، چارچوب پیشنهادی این پژوهش است؛ این چارچوب می‌تواند تضمین کند که مقاومت مشروع با رعایت اصول اخلاقی و حقوقی انجام شود و از خشونت غیرمشروع متمایز گردد. مطالعه نشان داد که دفاع مشروع در فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل دارای اصول مشترک اخلاقی و حقوقی است، از جمله ضرورت، تناسب، حفاظت



از غیرنظامیان و تفکیک میان مقاومت مشروع و خشونت غیرمشروع. تطبیق آموزه‌های فقهی، به ویژه مفهوم وجوب کفایی و مسئولیت جمعی، با چارچوب‌های بین‌المللی، می‌تواند مشروعیت گروه‌های مردمی را در دفاع از خود و مقابله با تهدیدات غیرحکومتی تأمین کند، امکان بازدارندگی مؤثر و پاسخ سریع به تهدیدات پراکنده فراهم شود.

این پژوهش نشان داد که محدودیت دولت‌محور دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل، پاسخگوی واقعیت‌های امنیتی عصر حاضر نیست؛ عصری که در آن، تهدیدات عمدتاً از سوی بازیگران غیردولتی سازمان‌یافته شکل می‌گیرند. تحلیل تطبیقی انجام شده اثبات کرد که فقه اسلامی با نهاد «جهاد دفاعی» و اصل «وجوب کفایی»، چارچوبی انعطاف‌پذیر اما مقید به ضوابط اخلاقی و انسانی ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنای نظری مکملی برای توسعه مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل باشد.

دستاورد اصلی مقاله را می‌توان در سه سطح صورت‌بندی کرد:

نخست، تبیین این نکته که معیار مشروعیت دفاع در فقه اسلامی، «ماهیت تجاوز» است نه «هویت دولت‌محور مهاجم»؛ امری که امکان شناسایی دفاع مشروع علیه بازیگران غیردولتی را فراهم می‌سازد.

دوم، ارائه چارچوبی نظری برای مشروعیت‌بخشی به دفاع مردمی در شرایط ناتوانی یا قصور دولت، بدون خروج از اصول ضرورت، تناسب و حمایت از غیرنظامیان؛ بدین معنا که مردم‌محوری در فقه اسلامی لزوماً به بی‌ضابطگی نمی‌انجامد.

سوم، ارائه معیارهای تفکیک مقاومت مشروع از تروریسم بر پایه سه عنصر: هدف دفاعی، رعایت قیود انسانی و تناسب در کاربرد زور؛ معیاری که می‌تواند به کاهش ابهام مفهومی در ادبیات بین‌المللی کمک کند.

بر این اساس، مقاله حاضر صرفاً به مقایسه دو نظام حقوقی اکتفا نکرده، بلکه مدلی مفهومی برای بازتعریف دفاع مشروع در برابر بازیگران غیردولتی پیشنهاد داده است؛ مدلی که ضمن حفظ ساختار حقوق بین‌الملل، ظرفیت‌های فقه اسلامی را به‌عنوان منبعی هنجاری در توسعه حقوق دفاع مشروع وارد می‌کند.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که گذار از دولت‌محوری مطلق به رویکردی مردم‌محور مقید، نه تنها با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل تعارض ندارد، بلکه می‌تواند به تقویت مشروعیت اخلاقی و کارآمدی عملی دفاع در برابر تهدیدات نوین بینجامد.



فهرست منابع؛

- اخوان ارمنی (۱۳۸۶)، عباسعلی بررسی تطبیقی جهاد و تروریسم از دیدگاه قرآن، تبیین کننده مبانی عقیدتی مقاومت اسلامی، مجموعه مقالات همایش ملی مقاومت اسلامی از نگاه قرآن کریم
- رمضانی کریمی، سیده‌ادی، نیکزاد، عباس و ایزدی‌فرد، علی اکبر. (۱۳۹۷). مقاله پژوهشی: مبانی فقهی و حقوقی دفاع مشروع در خارج از مرزها. راهبرد دفاعی، ۳۳(۳)، ۶۳-۳۳
- حللی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۹۸۸) *تذکره الفقهاء* (جلد ۹). قم: کتابخانه اسلامی.
- مسلم، ابن حجاج (بی تا). *صحیح مسلم* (کتاب ۱۹، حدیث ۴۳۱۰).
- مودودی، ابوالاعلی (۱۹۹۸). *الجهاد فی الاسلام* (چاپ دوازدهم). لاهور: انتشارات اسلامی.
- ابن رشد، ابوالولید (۱۹۹۴). *بدایه المجتهد و نهایه المقتصد* (جلد ۱). بیروت: دارالمعرفه.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۹۸۳). *المعنی* (جلد ۱۰). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۹۸۷). *صحیح البخاری* (جلد ۴). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خمینی، روح‌الله (۱۹۸۹). *تحریر الوسیله* (جلد ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رازی، فخرالدین (۱۹۹۰). *التفسیر الکبیر* (جلد ۲۳). بیروت: دارالفکر.
- رازی، فخرالدین (۱۹۹۹). *التفسیر الکبیر* (جلد ۱۰). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۹۹۸). *العروه الوثقی* (جلد ۲). قم: مؤسسه آل‌البیت.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۹۹۵). *المیزان فی تفسیر القرآن* (جلد ۹). قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۹۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن* (جلد ۱۷). بیروت: دارالفکر.
- قرضاوی، یوسف (۲۰۰۹). *فقه الجهاد: دراسة مقارنة لأحكامه وفلسفته فی ضوء القرآن والسنة* (جلد ۱). قاهره: وهبه.
- محقق حلی (۱۹۸۳). *شرایع الاسلام* (جلد ۱). قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام* (جلد ۱۵). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- ۱) Tams, C. J., & De Sena, P. (2022). *Self-defence against non-state actors: Debating the “unable or unwilling” doctrine*. Leiden: Brill.
- ۲) Baderin, M. A. (2003). *International human rights and Islamic law*. Oxford: Oxford University Press.
- ۳) Bassiouni, M. C. (2013). *Evolving approaches to jihad: From self-defense to revolutionary and regime change ideologies*. Chicago: International Human Rights Law Institute.
- ۴) Cassese, A. (1986). *International law in a divided world*. Oxford: Clarendon Press.
- ۵) Corten, O. (2016). *The law against war: The prohibition on the use of force in contemporary international law* (2nd ed.). Oxford: Hart Publishing.
- ۶) Dinstein, Y. (2021). *War, aggression and self-defence* (7th ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
- ۷) Gray, C. (2018). *International law and the use of force* (4th ed.). Oxford: Oxford University Press.
- ۸) Hilli, A. H. (1988). *Tadhkirat al-fuqaha’* (Vol. 9). Qom: Maktabat al-Islamiyyah.
- ۹) Kamali, M. H. (2008). *Shari’ah law: An introduction*. Oxford: Oneworld.
- ۱۰) Khadduri, M. (1955). *War and peace in the law of Islam*. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- ۱۱) Mawdudi, A. A. (1998). *Al-jihad fi al-Islam* (12th ed.). Lahore: Islamic Publications.
- ۱۲) Murphy, S. D. (2021). *Principles of international law* (3rd ed.). St. Paul, MN: West Academic.
- ۱۳) Muslim, I. (n.d.). *Sahih Muslim* (Book 19, Hadith 4310).
- ۱۴) Mutahhari, M. (1980). *Jihad and martyrdom*. Tehran: Sadra Publications.
- ۱۵) Nasrallah, H. (2018). *Hezbollah and the Shia jurisprudence of resistance*. Beirut: Al-Mustaqbal Publications.
- ۱۶) O’Connell, M. E. (2011). *The power and purpose of international law*. Oxford: Oxford University Press.



- ۱۷) Ruys, T. (2010). 'Armed attack' and Article 51 of the UN Charter: Evolutions in customary law and practice. Cambridge: Cambridge University Press.
- ۱۸) Sachedina, A. (2001). The Islamic roots of democratic pluralism. Oxford: Oxford University Press.
- ۱۹) Saeed, A. (2015). Reading the Qur'an in the twenty-first century: A contextualist approach. London: Routledge.
- ۲۰) Saul, B. (2017). Defining terrorism in international law (2nd ed.). Oxford: Oxford University Press.
- ۲۱) Scharf, M. (2016). Customary international law in times of fundamental change: Recognizing the late twentieth century "Grotian Moment". Cambridge: Cambridge University Press.
- ۲۲) Scharf, M. P. (2016). Customary international law in times of armed conflict. Oxford: Oxford University Press
- ۲۳) Shah, N. A. (2011). Islamic law and international law: Peaceful resolution of disputes. Leiden: Brill.
- ۲۴) Al-Razi, F. (1990). Al-Tafsir al-Kabir (Vol. 23). Beirut: Dar al-Fikr.
- ۲۵) Al-Razi, F. (1999). Al-Tafsir al-Kabir (Vol. 10). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- ۲۶) Al-Tabari, M. (1992). Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Vol. 17). Beirut: Dar al-Fikr.
- ۲۷) Bianchi, A. (2016). International law and terrorism. In A. Bianchi & Y. Naqvi (Eds.), International humanitarian law and terrorism (pp. 195–214). Oxford: Hart Publishing.
- ۲۸) Bianchi, A. (2019). The challenge of terrorism in international law. Oxford: Oxford University Press.
- ۲۹) Bowett, D. W. (1958). Self-defence in international law. Manchester: Manchester University Press.
- ۳۰) Brownlie, I. (1963). International law and the use of force by states. Oxford: Clarendon Press.
- ۳۱) Bukhari, M. I. (1987). Sahih al-Bukhari (Vol. 4). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi
- ۳۲) Cassese, A. (2001). Terrorism is also disrupting some crucial legal categories of international law. *European Journal of International Law*, 12(5), 993–1001.
- ۳۳) Greenwood, C. (2003). International law and the war on terrorism. *International Affairs*, 79(2), 301–317.
- ۳۴) Himes, A. (2020). Self-defense on behalf of non-state actors: The "unable or unwilling" doctrine in international law. *Georgetown Journal of International Law*, 51(1), 59–97.
- ۳۵) Ibn Rushd, A. (1994). Bidayat al-mujtahid wa nihayat al-muqtasid (Vol. 1). Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- ۳۶) Khomeini, R. (1989). Tahrir al-Wasila (Vol. 1). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- ۳۷) Kretzmer, D. (2009). The inherent right to self-defence and proportionality in jus ad bellum. *European Journal of International Law*, 24(2), 235–282.
- ۳۸) Najafi, M. H. (1981). Jawahir al-kalam fi sharh sharayi' al-Islam (Vol. 15). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- ۳۹) Oppenheim, L. (1905). International law: A treatise (Vol. 1). London: Longmans, Green & Co.
- ۴۰) Scharf, M. (2001). The ICC's jurisdiction over the nationals of non-party states: A critique of the US position. *Law and Contemporary Problems*, 64(1), 67–117.
- ۴۱) Tabatabaei Yazdi, M. K. (1998). Al-Urwah al-wuthqa (Vol. 2). Qom: Mu'assasat Al al-Bayt.
- ۴۲) Tabatabaei, M. H. (1995). Al-Mizan fi tafsir al-Qur'an (Vol. 9). Qom: Islamic Publications Institute.
- ۴۳) Tams, C. J., & Tzanakopoulos, A. (2020). Self-defence against non-state actors: The law and its limits. *Journal of Conflict and Security Law*, 25(2), 343–365
- ۴۴) International Court of Justice (ICJ). (1986). Military and paramilitary activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Merits, Judgment, ICJ Reports 1986.
- ۴۵) International Law Commission (ILC). (2001). Draft articles on responsibility of states for internationally wrongful acts, Yearbook of the ILC, Vol. II (Part Two).
- ۴۶) U.S. Department of State. (2001). Letter dated 7 October 2001 from the Permanent Representative of the United States of America to the United Nations addressed to the President of the Security Council (S/2001/946).
- ۴۷) United Nations Security Council (UNSC). (2001a). Resolution 1368 (2001). Retrieved from [https://undocs.org/S/RES/1368\(2001\)](https://undocs.org/S/RES/1368(2001))